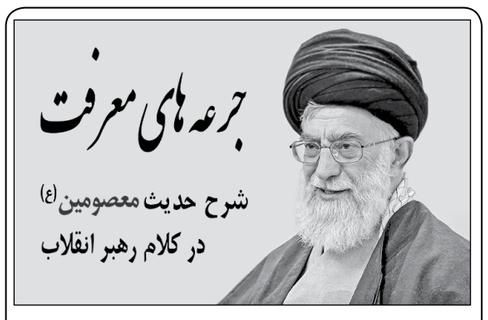

حرص نزدن به حلال دنیا مطلوب است

فی الکافی، عن الباقر... قال رسول‌الله(صلی الله علیه و آله): طوبـــی لِمن تَوَاضع لله تعالی ،و زَهد فی ما أحَلّ اللهُ تعالی، و زَهد فی ما أحلّ الله تعالی له مَن غیر رَغْبةً عن سیرَتی، و رَفضَ زَهرَةَ الدنیا من غیر تحَوّلٍ عن سنتّی.[۱]

[خوشا به حال کسی که برای خداوند تواضع و فروتنی کند و در آنچه خداوند بر او حلال کرده بدون آنکه از روش من منحرف شود زهد ورزد و بی‌رغبت باشـــد و از تازگی و زیبایی‌های دنیا بی‌آنکه تغییری از سنت من پیدا کند دوری گزیند]

این حدیث، دنبالهٔ همان مواعظ پیامبر مکرّم(ص) است. گویا یکی از نشـــانه‌های تواضع لله این است که انسان در دنیا زهد بورزد، بی رغبتی نشـــان بدهد. نه فقط نسبت به آنچه بر او حرام شده، حتی نسبت به آن چیزهایی که برای او حلال است، در مورد اینها هم انسان بی رغبتی نشان بدهد. سپس در ادامه می‌فرمایند: لکن این زهدی که در دنیا نسبت به امر حلال می‌ورزد، به گونه‌ای نباشـــد که از سیرهٔ پیغمبر خارج بشود؛ سیرهٔ پیغمبر یعنی آنچه خود آن بزرگوار عمل می‌کردند و به یاران و اصحابشان هم آن را بیان می‌کردند و امر می‌کردند؛ یعنی ترک دنیا مطلوب نیست، حرص نزدن به آنچه حلال اســـت، مطلوب اســـت. یک وقت انسان همهٔ آنچه را که بر او حلال اســـت، ترک می‌کند! حیوانی نمی‌خورد، گوشت نمی‌خورد، خواب نمی‌کند، ازدواج نمی‌کند و... اینها بر خلاف سنتّ پیغمبر است، سنتّ پیغمبر این نیست.

از این مرتبه، نباید فورا به نقطهٔ مقابلش منتقل شد که: بنابراین، حال که ما بایستی ترک دنیاً نکنیم، معنایش این است که همهٔ آن چیزهایی که در دنیا مایهٔ بهجت و سرور و جالبِ توجّه ماست، به همهٔ آنها رو بیاوریم. نه، هر چه انســـان هوس می‌کند بخورد، حلال هم هست، هر چه انسان هوس می‌کند بپوشد، هر نوع تجمّلی که انسان در زندگی دوست می‌دارد آن را انجام بدهد، نه، اینها همه‌اش ممکن است حلال هم باشد، حرام هم نباشـــد، اسراف هم نباشد، امّا زهدِ در اینها مطلوب است، در آنچه حلال است هم بی رغبتی مطلوب است. سیرهٔ پیغمبر این است که دنیا را ترک نکند امّا چسبیدن به مشتهیات نفس در دنیا ولو آن مشتهیات حلال هم باشد، این هم مطلوب نیست.

در ادامه می‌فرماید: چشم بپوشد از زیبایی‌های دنیا! زَهرَةَ الدنیا یعنی زیبایی‌هـــا و طراوت‌ها و جاذبه‌های دنیا. در اینجا نیز این قید وجود دارد که از سنتّ پیغمبر نبایستی روی برگرداند. ترک دنیا مطلوب نیست، امّا چسبیدن به دنیا و همهٔ مشتهیات را بجا آوردن واشباع نفس از مشتهیات، این هم نامطلوب است.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۱/۸/۲ به نقل از مشرق

[۱] - الشافی، ص ۸۲۱

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

نماینده امام(ره) در امور سیستان

رهبر معظم انقلاب تقریباً همه سران طوایف استان را می‌شناختند، مولوی‌ها را تقریباً عمومشان را می‌شناختند. وقتی با من صحبت می‌کردند از آنها ســـراغ می‌گرفتند. چیزی که برای من اهمیت داشـــت و آیت‌الله خامنه‌ای هم بر آن تأکید داشت، حمایت از مولوی‌ها بود. مولوی‌ها هم به ایشان بسیار علاقه‌مند بودند و وقتی آقا به منطقه می‌آمد، با یک علاقه و رغبتی به ملاقات می‌آمدند و اگر درددل و شکایاتی نسبت به مسائل داشتند به ایشان می‌گفتند. علاوه بر این، آقا چون نسبت به مسائل استان اشـــراف داشتند، معمولاً توصیه‌هایی می‌کردند که برای بهبود وضعیت استانی واقعاً کاربردی و عملیاتی بود.

در دوره‌ای که من استاندار بودم. مرحوم شهید رجایی با هیئت وزیران به اســـتان ســـفر کردند، فکر می‌کنم اردیبهشت سال ۶۰ بود، آن زمان شـــهید رجایی هر ماه جلسه هیئت وزیران را در یکی از استان‌ها برگزار می‌کرد. به خاطر دارم اولین صحبت شهید رجایی با من این بود که وقتی می‌خواستم به این استان بیایم، آقای خامنه‌ای به من توصیه‌هایی کرد که آنجا به این مسائل توجه کنم. یک استعدادها و پتانسیل‌هایی در سیستان و بلوچســـتان موجود بود که حتی خود من به عنوان استاندار از بعضی از آنها خبر نداشتم. آقای رجایی گفت که آقای خامنه‌ای به من گفتند مثلاً در فلان شهر استان خربزه خیلی خوب می‌روید و من بعدها متوجه شدم که درست می‌گوید. یا مثلاً گفته بودند در آنجا بزهایی هست که این بزها، خیلی پروار می‌شود و می‌تواند برای توسعه دامداری مفید باشد.

چند مطلب دیگر هم آقای رجایی از قول آقای خامنه‌ای گفت که در مورد ویژگی‌های طبیعی استان بود و واقعاً برای من جالب بود.

آیت‌الله خامنه‌ای علاوه بر اینکه به ریزترین مسائل آن منطقه اشراف داشتند، درعین حال، به مسائل اجتماعی و مردم‌شناسی منطقه هم واقف بودند؛ راجع به روابط سیســـتانی‌ها و بلوچ‌ها، راجع به اینکه شاه اینها را جمع کرد اینجا، برای اینکه مقابل هم بایستند تا او بتواند حکومت کند. ایشان می‌فرمودند ما دنبال این حرف‌ها نیستیم که اختلاف بیندازیم و حکومت کنیم، بنابراین باید مراقبت کنیم، باید هم مراقب سیستانی‌ها باشیم و هم مراقب بلوچ‌ها. ایشان به من توصیه می‌کردند که باید هر دو گروه را حمایت کنید که البته کار سختی هم بود.

(دکتر منوچهر محمدی- استاندار وقت سیستان‌وبلوچستان- به نقل از پایگاه اطلاع‌رســـانی دفتر حفظ و نشـــر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

آسیب زدن به درخت دیگران

س) من چندین سال پیش با جسم تیزی بر روی درختی نوشته‌ای را حک کرده‌ام؛ الآن باید چکار کنم؟

ج) اگر آن درخت مالکی داشته، رضایت مالک را جلب کنید.

مصرف میوه از باغ دیگران

س) خوردن و جمع کـــردن مقداری میوه از باغ دیگران که زیر درختان ریخته و خراب خواهد شد چه حکمی دارد؟

ج) اگر بداند مالک میوه‌ها راضی است اشکال ندارد، در غیر این صورت باید رضایت مالک را جلب کند و در صورتی که دسترسی به او برای جلب رضایت ندارد و اگر میوه‌ها استفاده نشود خراب می‌شود، می‌تواند از میوه‌ها اســـتفاده کند و پول آن را به مالکش بدهد و اگر دسترسی به مالکش نداشت پول آن را از طرف مالکش صدقه بدهد.

فروش مردار به غیرمسلمان

س) اگر حیوانی مردار شود یا ذبح شرعی نشده باشد، آیا می‌توان گوشت و فرآورده‌های غذایی آن را به غیرمسلمانان فروخت؟

ج) فروش آن برای خوردن، به هیچ فردی، چه مســـلمان و چه غیرمسلمان، جایز نیست.

طول عمر امام مهدی(عج) از منظر قرآن

بر اساس جهان‌بینی توحیدی، خالق و مدبر و مسبب همه عالم هستی ذات اقدس الهی است که به تعبیر قرآن مجید او را به صفت «رب العالمین» می‌شناســـیم. ذاتی که با حکمت بالغه خود انسان‌ها را آفرید و برای هر یک از آنان مدت عمری تعیین فرمود که قرآن کریم به این امر تصریح دارد. در این بین عمر برخی از انســـان‌ها را نسبت به دیگران طولانی‌تر قرار داد از جمله عمر وجود مقدس قطب عالم امکان حضرت ولی‌عصر (عج) این طول عمر حضرت ولی عصر موجب شده تا بعضی دانسته و برخی نادانسته بر آن خرده بگیرند. نوشتار حاضر در پی آن است که به تبیین صحیح و منطقی و علمی طول عمر، بویژه طول عمر حضرت بپردازد و موضوع را از طریق قرآن پی گیری کند. این مطلب را که از ماهنامه مکتب اســـلام شماره ۶۶۱ برگزیده شده از نظر می گذرانیم.

شکرالله جهان‌بین

نخســـت در پاسخ کسانی که می‌پرسند آیا دلیل عقلی وجود دارد که طول عمر امام‌زمان(عج) را ثابت کند و آن را محال نداند؟

پاســـخ، مثبت است و گفته می‌شود: وقتی دلیلی عقلی بر محال بودن موضوعی نباشـــد بر حسب قاعده، عقل به امکان آن - ذاتاً و وقوعاً - حکم می‌کنـــد و بنابراین محال بودن باید با دلیل ثابت شـــود و هیچ دلیلی بر محال بودن طول عمر آن حضرت و هرکس و موجود دیگر نیست و وجود آن حضرت که به دلیل مســـتند ثابت است، دلیل بر وقوع این امر ممکن و غیرمحال بدون آن اســـت نه اینکه دلیل بر محال نبودن آن باشد. چون محال بودن - همان‌طور که گفته شد - محتاج دلیل است.[۱]

به فرموده قرآن، چون حضرت عیســـی زنده است اکنون بیش از دو هزار سال از عمر شریفش می‌گذرد. این مورد از قرآن مجید نشانگر امکان وقوع عمر طولانی است هرچند به صورت غیرمتعارف و خارق‌العاده باشد.

محال چیست؟

معمولان امر ناشـــدنی را محال می‌گویند ولی باید توجه داشـــت که محال بر دو نوع است:

الف. محال عقلی: به امری گفته می‌شود که به هیچ‌وجه از نظر عقلی امکان موجود شـــدن آن نباشـــد، زیرا به تناقض می‌رسد مانند شـــریک الباری در امر اعتقادات یـــا فرض وجود و عدم چیزی در آن واحد در فلسفه.

ب. محال عادی: امری است که در حالت عادی تحقق آن امکان‌پذیر نیســـت ولی عقل، پیدایش آن را در حالت غیرعادی نفی نمی‌کند مانند معجزات انبیاء.

طـــول عمر امام دوازدهم(عج) از جمله امور محال عادی اســـت و در اصطلاح دین، خرق عادت گفته می‌شود و هیچ دانشی آن را نفی نمی‌کند. بـــه عقیده صاحبان فن و تفکر، اگر امری در طبیعت رخ داد، نشـــانه آن اســـت که آن امر محال عقلی نیست هرچند ممکن است محال عادی یا خارق‌العاده باشد. طول عمر امام‌زمان(عج) از این قبیل است

بر اســـاس جهان‌بینی توحیدی، مدبر و مســـبب و علةالعلل همه عوالم هستی، خداوند رب‌العالمین است و طول عمر انسان نیز یکی از امور واقعی عالم دنیاست که میزان آن به اراده و حکمت باری تعالی بستگی دارد

مسئله طول عمر از نظر قرآن

بر اســـاس جهان‌بینی توحیدی، مدبر و مسبب و علةالعلل همه عوالم هســـتی، خداوند رب‌العالمین اســـت و طول عمر انسان نیز یکی از امور واقعی عالم دنیاســـت که میزان آن به اراده و حکمت باری تعالی بستگی دارد کـــه فرمـــود: «والله خلقکم ثم یتوفاکم و منکم مـــن یرد الی ارذل العمر...»[۳]: خداوند شما را آفرید سپس شما را می‌میراند و بعضی از شما به نامطلوب‌ترین ســـنین بالای عمر (ارذل العمر) می‌رســـند. ارذل العمر یعنی عمر طولانی و دراز...[۳].

آیه شریفه می‌فرماید هم حیات شما و هم مرگ شما از ناحیه خداوند اســـت و باید بدانید که نه آغاز عمر و نه پایان آن به دســـت شما نخواهد بود، به همین جهت بعضی از شما در جوانی و بعضی در پیری می‌میرند[۴]

و باز فرمود: «...و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب ان ذلک علی الله یســـیر»...، هیچ‌کس عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاســـته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است. این همه برای خداوند آسان است. [۵]

و نیز می‌فرماید: «ولکنا انشانا قرونا فتطاول علیهم العمر...» [۶]

ولکن ما اقوامی را در اعصار مختلف خلق کردیم و زمان‌های طولانی بر آنها گذشـــت... تطاول عمر که در آیه شـــریفه به کار رفته به معنای امتداد یافتن مدت زندگی است. باز از قرآن مجید می‌آموزیم که حضرت یونس(علیه السلام)- که از پیامبران الهی بود- پس از مدتی و انجام رسالت و عـــدم پذیـــرش مردم و کناره‌گیری او از قوم خود به حکم قرعه به دریا افکنده شد و به امر خداوند متعال ماهی او را بلعید و چون در شکم ماهی خدای تعالی را تسبیح کرد؛ به امر خداوند از شکم ماهی خارج شد. قرآن فرماید: «فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون» (۷).

اگر نبود که (یونس) از تسبیح‌کنندگان ما می‌بود هر آینه تا روز قیامت او در شکم ماهی می‌ماند.

بـــه مفاد آیه شـــریفه، اگر خداوند اراده فرماید، امکان دارد انســـانی عمری طولانی حتی تا دامنه قیامت پیدا کند هر چند به نحو غیرعادی و خارق‌العاده باشد.

در روایات می‌خوانیم که محمدبن‌مسلم گوید: نزد امام باقر (علیه‌السلام) رفتم تا درباره قائم آل‌محمد (ع) پرسشی کنم. چون به خدمتش رسیدم قبل از آنکه سوال را به عرض حضرت برسانم، خود حضرت فرمودند: ای محمد بن مسلم! قائم آل محمد به پنج تن از پیامبران شباهت دارد و....

شـــباهت او به حضرت یونس از این جهت است که چون غیبت او پایان یابد و ظهور کند و پس از آنکه ســـالیانی از عمرش گذشته است جوان می‌باشد. [۸]

نام تعدادی از معمرین در قرآن

۱- قرآن مجیـــد درباره حضرت نوح (ع)- اولیـــن پیامبر اولوالعزم- می‌فرماید: ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها یک هزار سال منهای پنجاه سال (نهصد و پنجاه سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند. [۹]

از ظاهر آیه برمی‌آید که این مدت یعنی هزار سال- پنجاه سال کمتر- مدت دعوت نوح (ع) بوده یعنی فاصله بین بعثت او و وقوع طوفان، نهصد و پنجاه ســـال طول کشـــیده که قهرا چند سال هم قبل از بعثت و چند سال هم پس از طوفان زندگی کرده است.[۱۰]

چنان‌که در تاریخ، سن حضرت نوح را تا ۲۵۰۰ سال هم نوشته‌اند.[۱۱]

سعد بن جبیر می‌گوید: از امام سیدالعابدین(ع) شنیدم که فرمود: در وجود قائم آل محمد (ع) نشانه‌هایی از بعضی از پیامبران وجود دارد و به حضرت آدم و نوح از نظر طول عمر شباهت دارد. [۱۲]

۲- قرآن کریم درباره شباهت عیسی (ع در آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء می‌فرماید: «و گفتار آنان (بنی‌اسرائیل) که گفتند ما مسیح، عیسی‌بن‌مریم- پیامبر خدا- را کشـــتیم، نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در مورد او اختلاف کردند، در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعا او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است».

بنابراین به فرموده قرآن، چون حضرت عیســـی زنده اســـت اکنون بیش از دو هزار ســـال از عمر شریفش می‌گذرد. این مورد از قرآن مجید نشـــانگر امکان وقوع عمر طولانی است هرچند به صورت غیرمتعارف و خارق‌العاده باشد.

هـــر کس که به اخباری که در خصوص امام غایب، از پیامبر (ص) و سایر ائمه اهل بیت(ع) وارد شده مراجعه کند، خواهد دید که نوع زندگی امام غایب را بـــه طریق خرق عادت معرفی می‌کنند و البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز نمی‌توان خرق عادت را نفی کرد.[۱۳]

زنده بودن حضرت عیسی(ع)

اگر زندگی و طول عمر امام عصر خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است، یقینا زندگی حضرت عیسی (ع) بسی شگفت‌انگیزتر می‌باشد زیرا حضرت عیسی (ع) بیش از هفت قرن و نیم زودتر از امام عصر (ع) متولد شـــده و طبق اخبار، تا زمان ظهور حضرت نیز خواهد بود و به خدمت ایشان می‌رسد.

اگر خداوند اراده فرماید، امکان دارد انســـانی عمری طولانی حتی تا دامنه قیامت پیدا کند هر چند به نحو غیرعادی و خارق‌العاده باشد.

هنـــگام ظهور وجود مبارک امام عصر (عج) وقایع گوناگونی روی خواهد داد که برخی از آنها اهمیت بیشـــتری دارند و نزول عیسی (ع) و اقتدای آن حضرت در نماز به امام عصر یکی از مهم‌ترین آنهاست.

استاد علامه طباطبائی (ره) در این‌باره می‌فرماید: روایات درباره نزول عیسی (ع) در هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) از طریق اهل سنت و با اندک تفاوتی از طریق شیعه از پیامبر وائمه اهل بیت مستفیض و مشهور است. [۱۴]

عموم مسلمانان اتفاق نظر دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و الیاس نیز زنده هســـتند و حضرت عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی در نماز اقتدا خواهد کرد.[۱۵]

پس با توجه و دقت و تامل در آنچه گفته شـــد هیچ‌گونه شبهه و تردیدی نســـبت بـــه وجود حضرت و عمر طولانی ایشـــان باقی نمی‌ماند.[۱۶]

پانوشت‌ها

۱- صافی کلپایگانی، لطف‌الله، معارف دین، جلد دوم، ص ۲۰۸، نک: نوری طبرسی، میرزا حسین، نجم الثاقب، جلد دوم، ص ۸۳۹
۲. نحل / ۷۰ و حج ۵ (با ذکر مقدمات دوران جنینی).
۳. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ذیل کلمه «رذل».
۴- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل، ج ۷، ص ۱۰۹ و تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۱۰
۵. فاطر/ ۱۱.
۶-قصص/۴۵
۷- صافات/ ۱۴۴-۱۴۳
۸- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷.
۹- عنکبوت/ ۱۴.
۱۰- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۶،ص۹۲ و ترجمه آن، ج ۳۱، ص ۱۸۴.
۱۱- تونه‌ای، مجتبی، موعودنامه، ص ۴۷۲ و دســـتغیب، عبدالحسین، مهدی موعود، ص ۱۰۱.
۱۲- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الاثر، ج ۲، ص ۳۱۱.
۱۳- طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۱۵۱.
۱۴- جوادی آملی، عبدالله، امام مهدی، موجود موعود،ص۲۳۸.
۱۵- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۳.
۱۶- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، نوید امن و امان، ص ۲۸.

خدمت به مردم در بیان حضرت حجت(عج)

محمد مهدی رشادتی

امام مهدی(ع) فرمود: ارخص نفسک و اجعل مجلســـک فی‌الدهلیز و اقض حوائج الناس، نحن ننصرک

خودت را در دسترس همگان قرار بده و محل نشستن خود را در در ورودی خانه قرار بده [تا مردم زودتر بتوانند با تو ملاقات کننـــد] و حاجت‌های آنها را برآور، ما تو را یاری خواهیم کرد. (فرهنگ سخنان حضرت مهـــدی(ع) ص ۳۷۳) خدمت به مردم از چنان اهمیتی برخوردار اســـت که امام(ع) این وظیفه را کتباً توســـط شـــیخ محمد کوفی شوشـــتری برعهده مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی (وفات ۱۳۶۵ هـ‌ق) یکی از مراجع تقلید بزرگ شیعه گذاشته است.(همان)

البته این یک وظیفه عمومی اســـت اما برای رهبران و اشـــخاص توانمند ضروری می‌باشـــد. هـــر یـــک از ما با لطـــف خدا توانمندیهایی از قبیل مـــال، آبرو، قدرت، شـــهرت، علم و... داریـــم. مطابق فرمایش امام(ع) باید نعمت‌های خدا را در معرض و دســـترس مؤمنان قرار دهیم و در واقع راه ســـیر و قرب ما به خدا همین راه است. به قول مرحوم اسماعیل دولابی «هرکس خود را در راه خدا به مؤمنین ایثار کند، خدا هم خودش را به او می‌دهد. هر وقت خواستی در راه خدا پیش بروی مقداری از چیزهای سنگینی را که داری بریز تا بارت سبک شود و راحت‌تـــر راه بروی. یعنی از مال و قدرت و علم هر چه داری به نیازمندان کمک کن تا سیر تو آسان شـــود. آبرو را باید ریخت منتها در راه خدا. (مصباح الهدی ص ۳۹۹)

مرحوم محدث نوری استاد شیخ عباس قمـــی می‌گویـــد: من در روایـــات در بین مستحبات بعد از زیارت عاشورا چیزی افضل از برآوردن حاجت مؤمنان ســـراغ ندارم. از عارفی پرسیدند: اگر عمرت یک ساعت باقی مانده باشد چه می‌کنی؟ گفت: می‌روم بر در خانه می‌نشـــینم، هر کس کاری داشت کارش را راه می‌اندازم.

حضرت امیر(ع) موقعی که حاکم بود، گاهی در گرمای تابستان می‌آمد و بیرون دارالاماره می‌نشست. نگهبان می‌گفت: آقا چرا اینجا و در این گرما؟ بروید داخل، اگر ارباب رجوع آمد می‌فرستم داخل. فرمود: نه، مـــن الان داخل دارالاماره کاری ندارم. اینجا آمدم که همیـــن مقدار هم مراجعه کننده معطل نشـــود و کارش سریع‌تر راه بیفتد.(سرنوشت انسان ج ۲ ص ۲۸۸-۲۸۹)

در نامه‌ای که امام رضا(ع) برای فرزندش امام جواد(ع) نگاشت، چنین آمده است: ای اباجعفر (کنیه امام جواد(ع)) مطلع شده‌ام هـــر گاه برای بیرون رفتن از منزل ســـوار می‌شـــوی، خادمان تـــو را از درب کوچک بیرون می‌برند تا مبادا از جانب تو کســـی بهره‌مند شود. به حقی که برتو دارم از درب بزرگ رفت و آمد کن. موقع خروج، طلا و نقره همراه داشـــته باش. هرکسی چیزی خواســـت بده و اگر عموهایت درخواستی داشتند به آنان نیکی کن و کمتر از پنجاه دینار نده و به عمه‌ها نیز کمتر از بیست و پنج دینار نده. امیـــدوارم که خداوند تو را بلند گرداند. انفاق کن و از تنگدستی نترس. (داستانهای روایی ص ۱۶۲)

فقیرنوازی علامه بحرالعلوم

نقل می‌کنند: ســـید جواد عاملی فقیه معروف، مشـــغول صرف شام بود که علامه ســـید مهدی بحرالعلوم او را احضار کرد. تا چشم استاد به سید جواد افتاد با خشم گفت: از خدا نمی‌ترســـی، از خدا شرم نمی‌کنی؟ خانواده همسایه‌ات هفت شب و روز است که چیزی برای خوردن ندارند. سید جواد گفت: به خدا قسم اطلاع نداشتم. استاد گفت: همه داد و فریادم برای این است که چرا از احوال آنها خبر نـــداری؟ اگر با خبر بودی و اقدام نمی‌کردی که اصلاً مســـلمان نبودی. حالا طبق دستور من برای آنها این مقدار غذا و پول و... می‌بـــری و از کوتاهی در حق آنان عذرخواهی می‌کنی. من اینجا شام نخواهم خورد تا برگردی. (داستان راستان ص ۲۵۴) نقل می‌کنند: همین عالـــم بزرگوار علامه بحرالعلوم هر شب در کوچه‌های شهر نجف گردش می‌کرد و برای بینوایان غذا می‌برد. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص ۶۱۸)

ابوحمـــزه می‌گویـــد: از امـــام باقر(ع) پرسیدم: چه می‌گویی درباره مسلمانی که در خانه خود بسر می‌برد و مسلمان دیگری به در خانه او می‌آید و اجازه ورود می‌طلبد، ولی آن مســـلمان اجازه به او نمی‌دهد و به اســـتقبال او نمی‌رود؟ فرمود: ای ابوحمزه! چنین مسلمانی مشـــمول لعنت خداست و ایـــن لعنت ادامـــه دارد تا هنگامی که با آن مســـلمان مراجعه کننده ملاقات کند. (داســـتان دوســـتان ج ۱ ص ۱۱۹) نقل می‌کنند: امام مجتبـــی(ع) برای کمک به شـــخص نیازمند، در حالی که در مسجد مشغول اعتکاف بودند، به بیرون رفتند. یکی از اصحاب پرسید: مگر فراموش کرده‌اید که در حال اعتکاف هستید؟ فرمود: فراموش نکرده‌ام، اما رســـول خدا فرمودند: کســـی که در برآوردن حاجت برادر مسلمان خود بکوشد، مانند شخصی اســـت که نه هزار ســـال، روز را به روزه و شـــب را به عبادت مشـــغول بوده است. (یکصد موضوع، ۵۰۰ داستان ص ۴۵۰)

بهشتی فراتر از آرزوها

از نظر قرآن، هشـــت بهشت چنان است که نمی‌توان برای آن توصیفی کامل داشت؛ زیرا انسان نمی‌تواند به حقیقت آن برسد و درک کند؛ درک انسانی محدود است و چون در عالم دنیا و ماده بسر می‌برد گرفتار محدودیت‌های آن است. از این رو ضمن بیان مشابهاتی میان بهشت و زیبایی‌های دنیا به این نکته توجه می‌دهد که مومنان اهل بهشـــت، نه تنها آنچه را می‌شناســـند و می‌خواهند، به دست می‌آورند و خدا برایشان فراهـــم می‌کند، بلکه فراتر از آن، که بیرون از دایره معرفتی و شناختی آنان است به ایشان می‌دهد. خدا می‌فرماید: لَهُمْ فِیهَا مَا یَشَاءُونَ وَ لَدَیْنَا مَزِیدٌ؛ برای آنان در آن بهشت هر چه بخواهند فراهم است و از نزد ما زیادتی است. (ق، آیه ۳۵)

بدین معنی که فرد بهشـــتی هر چه بخواهد برایش حاضر اســـت؛ یعنی هر چه در قلمرو شناختی و آرزوی آن قرار دارد برایش فراهم است؛ اما فراتر و بیش از قلمرو آرزوی او در آن‌جا ما برایش فراهم می‌آوریم.

به سخن دیگر، آرزوی هر کسی به اندازه معرفت و شناخت اوســـت. از همین رو، هر چه بخواهند برایشان هست، اما فراتر از آنها، چیزهایی هســـت که اصلاً آنان نمی‌خواهند. البته این نخواســـتن به سبب آن نیســـت که خوش ندارند، بلکه چون نمی‌دانند، آنها را نمی‌خواهند؛ اما اگر می‌شناختند و می‌دانستند حتما آنها را نیز می‌خواستند. خدا می‌فرماید ما فراتر از دانسته‌ها و خواسته‌ها و آرزوهای آنان عمل می‌کنیم و به آنان چیزهایی می‌دهیم که بیرون از شناخت و آرزو و خواسته‌های آنان است: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ؛ هیـــچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمّی که مایه روشـــنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده ، این، پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند! (ســـجده، آیه ۱۷) پس هیچ کس نمی‌داند چه چیزهایی از چشـــم روشنی‌ها که نهان از دیدگان معرفتی آنان است، خدا برایشان در بهشت‌ها فراهم کرده است. خداوند می‌فرماید: أَعْدَدْتُ لِعِبَادِیَ الصَّالِحِینَ، مَا لاَ عَیْنٌ رَأَتْ، وَلاَ أُذُنٌ سَـــمِعَتْ، وَلاَ خَطَرَ عَلَی قَلْبِ بَشَـــرٍ؛ برای بندگان صالح خودم چیزهایی را فراهم آورده‌ام که نه چشـــمی دیده و نه گوشـــی شـــنیده و بر قلب بشری خطور کرده است. (نهج‌الفصاحه ص ۵۹۰ ، ح ۲۰۶۰؛ صحیح بخاری، باب نکاح)

چراغ راه

نقش امام مهدی(عج) در زوال دشمنان و گرفتاری‌ها

قال‌الامام‌المهدی(عج): «انا غیر مهملین لمراعاتکم، و لاناسین لذکرکم، ولولا ذلک لنزل بکم الأواء واصطلمکم الاعداء فاتقوا الله جل جلاله»

امام مهدی(عج) فرمود: ما در رعایت حال شـــما کوتاهی نمی‌کنیم، و شما را فراموش نمی‌کنیم، اگر جز این بود، گرفتاری‌ها بر شما فرود می‌آمد، و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌کردند، پس تقوای خدای بزرگ را پیشه خود سازید.[۱]

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۲

حکایت خوبان

چرایی منتظر بودن حضرت قائم(عج)

«صقربن ابی دلف» می‌گوید: به امام جواد(ع) عرض کردم: چرا حضرت قائم صاحب‌الزمان(عـــج) را منتظر می‌گویند؟ حضرت فرمود: زیرا ایام غیبتش زیاد و مدتش طولانی می‌گردد و مخلصان در انتظار ظهور و قیام او می‌باشـــند، و مردم شکاک انکارش می‌کنند، و منکران چون نامش برده می‌شود، مسخره می‌کنند، و تعیین‌کنندگان وقت ظهورش دروغ می‌گویند، و کسانی که در ظهورش شتاب می‌ورزند هلاک می‌شـــوند، و تسلیم شوندگان به حکم و امرالهی سالم می‌مانند و نجات می‌یابند.[۱]

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۰

پرسش و پاسخ

چگونگی اثبات منجی

پرسش:

چگونه می‌توان وجود امام زمان(عج) را به عنوان شخصی که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، ثابت کرد؟

پاسخ:

بـــه طور کلی اعتقاد به مصلح موعود جهانی در تمام ادیان الهی یک اصل مســـلم و قطعی اســـت و هر یک از انبیای گذشته، به پیروان خود از آمدن مصلحی غیبتی خبر داده‌اند. برای اثبات این مصلح موعود از دو طریق می‌توان وجود آن را ثابت کرد: ۱- دلیل عقلی ۲- دلیل نقلی

الف) دلیل عقلی

برای اثبات این اصل اعتقادی دلایل مختلفی بیان شده که یکی از آنها قاعده لطف اســـت که مورد اتفاق میان شیعیان و اهل سنت نیز می‌باشد. براساس این قاعده خداوند - برای رساندن انسان به کمال مطلوب خودش که همان تحقق هدف خلقت انسان نیز می‌باشد، پیامبران و هادیانی را در اختیار بشر قرار می‌دهد تا انسان دچار خطا و انحراف نشود و بتواند در مسیر هدایت الهی گام بردارد. قاعده لطف همین لزوم کمک‌ها و راهنمایی‌های خداوند است که در قالب‌های مختلف به یاری انسان می‌آید و مسیر کمال و هدایت او را مشـــخص می‌کند. بنابراین وجود امام و پیشـــوایی معصوم برای مکلفانی که مصون از خطا، نسیان و اشتباه نیستند از باب لطف الهی ضروری است تا با تکیه بر این الگوی خطاناپذیر و معصوم از هرگونه نقص و آلودگـــی بتوانند غرض آفرینش و خلقت خود را که همان تقرب الی‌الله و تحصیل کمالات الهی و انسانی است محقق سازند. بنابراین زمین بدون انسان کامل و معصوم که تجسم نمایی خلقت انسان است، مانند جسم بدون روح است به همین جهت امام علی(ع) می‌فرماید: زمین هرگز از حجت خدا خالی نخواهد ماند و آن حجت‌الهی یا ظاهر است یا مشهور یا خائف است و مستور تا حجت‌ها و بینات الهی باطل نگردد. (بحارالانوار، ج۱، ص ۱۸۸)

ب: دلیل نقلی

این دلیل را می‌توان به دو صورت توضیح داد:

الف روایات نبوی که امامان دوازده‌گانه را با نام‌های آنان به طور روشن معرفی کرده‌اند که به ذکر دو نمونه از لسان اهل سنت اشاره می‌کنیم.

۱. از ابن عباس روایت شده که شخصی یهودی به نام نعثل نزد رسول خدا آمد و سوال‌های بسیاری را مطرح نمود و از اوصیاء نیز پرسید، حضرت در پاســـخ فرمود: «نخستین وصی من علی و پس از او حسن و حسین و امامان نه‌گانه و از فرزندان او می‌باشـــند.» و نعثل پرسید نام آنها چیست؟ حضرت اســـامی تک تک امامان را تـــا امام دوازدهم (حضرت مهدی(عج) شمرده‌اند. (همان، ج ۳۶، ص۲۸۳)

۲. بـــاز در کتاب مناقب وجود دارد که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که شخصی یهودی به محضر رسول‌الله - صلی‌الله علیه و آله- می‌رسد و سوالات زیادی می‌کند و از اوصیاء حضرت می‌پرسد و سوال می‌کند پس از حســـین اوصیاء چه کسانی هستند پیامبر فرزندان امام حسین از علی بن الحسین- علیه‌السلام - را نام می‌برد تا حضرت مهدی- علیه‌السلام- و سپس می‌فرماید: لقب او قائم و حجت است و او غائب خواهد شد و خوشا به حال صابران در غیبت...

ب) شـــواهد تاریخ یعنی گزارش‌هایی که ولادت آن حضرت و ایام کودکی او را نقل کرده‌اند برای نمونه به بعضی از اقوال اهل سنت اشاره می‌کنیم.

۱. حافظ سلیمان حنفی می‌گوید: « خبر معلوم نزد محققان و موثقان این است که ولادت قائم(عج) در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شده است. (ینابیع الموده، شیخ سلیمان قندوزی، ۱۳۸۵)

۲. خواجه محمد پارسا در کتاب فصل‌الخطاب گفته: «یکی از اهل بیت ابومحمد بن عســـگری است که فرزندی جز ابوالقاسم که قائم و حجت و مهدی و صاحب‌الزمان نامیده می‌شود باقی نگذاشت و او در نیمه شعبان ســـال ۲۵۵ هجری متولد شد. مادرش نرجس نام دارد، او هنگام